

دانش و دانشگاه در آذربایجان

الفبای دین (۱) و فلسفه و اخلاق و علوم ایرانی از آذربایجان سرچشمه میگیرد و چنانکه بشرح خواهیم گفت نخستین مدرک و پرارجترین یادگار فضیلت معنوی و عظمت ذوق و اندیشه ایرانی که سومین سند کهن عالم و دومین سند تمدن آریائی محسوب میشود از سرزمین آذربایجان و کناره دریاچه اورمیه (= شهر آب) نشأت کرده است.

اگر دو عهد مشخص یعنی «قبل از اسلام» و «بعد از اسلام» برای فعالیت معنوی و ابتکار اندیشه و ذوق ایرانی در نظر بگیریم بدون آنکه تردیدی مجبوریم «فلسفه مزدیسنی» را شاخصترین اثر ایران قبل از اسلام و «اندیشه‌ها و اشعار مولانا جلال‌الدین بلخی» را عالیترین و بارزترین اثر ایران اسلامی (۲) بشمار آوریم و این هر دو اثر که امروزه به اجماع اهل استشرق از پایه‌های تمدن معنوی بشر محسوب میشوند بحکم تاریخ و تحقیق آبشخوری جز سرزمین آذربایجان ندارند:

الف - آئین مزدیسنی : تاچندی پیش خاورشناسان بخلاف سنت دین‌زرتشتی

۱- مقصود از «دین» در اینجا لغتی ایرانیست که در اوستا بصورت - daena در مفاهیم مختلف: کیش، خصایص روحی، تشخیص معنوی و وجدان بکار رفته و برابر است با ریشه - dhi در سنسکریت و نباید با «دین» عربی که از ریشهٔ زبانهای سامی و مع‌الواسطه از زبان اکدی گرفته شده و در آن زبان بصورت dēnu و dīnu بمعنی حق و قانون و داوری است اشتباه شود. رک برهان چاپ دکتر معین ج ۲ ص ۹۱۶

۲- دانشمندان ایرانی و محققان ایران‌شناس غرب، از جمله استاد رینولد نیکلسون مصحح مثنوی و مفسر آن بانگلیسی، در این عقیده اتفاق دارند که مثنوی و دیگر آثار مولانا جلال‌الدین بلخی یکی از بزرگترین مدارک معنوی جهان و پر ارزشترین و عمیقترین زائیده فکر ایرانیست.

زاد بوم و خشور زرتشت را بلخ (باختر) (۱) یا شمال شرقی ایران میدانستند ولی امروزه داوری بین علم و سنت از میان برخاسته است و اغلب دانشمندان ایرانشناس شمال غربی ایران یا آذربایجان را که موافق سنت زرتشتیان مولد زرتشت است زادگاه او می‌شناسند (۲) و بیش از همه تصور می‌رود «گزن» که تازیان آنرا «شیز» گفته اند مولد زرتشت باشد (۳) و شاید تقدس آب دریاچه «اورمیه» یا «چیچست» (۴) بهمین مناسبت باشد.

با توجه باینموضوع قدیمترین بخش اوستا (گاناها) که سروده خود زرتشت است نیز جز زبان شمال غربی ایران (آذربایجان) نتواند بود گرچه نظربخطاب زرتشت بگشتاسب مانند پادشاهی زنده و پناهندگی بدربار او که در شمال شرقی ایران (بلخ) بوده با احتمال قوی در مشرق ایرانهم مفهوم بوده است. استاد پورداود در این باره مینویسند «بیشتر احتمال دارد که زبان اوستایی يك لهجه مادی باشد تاخراسانی» (۵). این بخش از اوستا پس از «ریگ ودا» (۶) و «توریه» قدیمترین کتاب دنیاست و تاریخ سرودن آنرا از سه هزار سال پیش (یعنی از ۱۱۰۰ سال پیش از مسیح که امروز دانشمندان ایرانشناس تاریخ زندگی زرتشت را پائین تر از آن نمیدانند) پائین تر نمی‌توان آورد و بدین ترتیب «کتاب اوستا» (سروده شده بزبان اوستایی که با احتمال قوی فورم کهنه لهجه مادی است) که سراینده قدیمترین بخشهای آن یعنی پیشوای فلسفه و فرهنگ ایران باستان (زرتشت) نیز از سرزمین آذربایجان برخاسته است، سومین اثر کهن دنیا و دومین سند آریائی و نخستین و کهن ترین مدرک ایرانیست که از آنروزگار تا امروز در افکار و ادواق و فلسفه و ادبیات ایرانی تاثیر

۱- Bactria

۲- رك: مقاله استاد پورداود ص چهار مقدمه برهان چاپ دكترمعين. ايضا نك: مزديسنا ص ۶۴ و ۲۰۴ بيعد.

۳- Caêcasta

۴- رك: مقاله استاد پورداود ص چهار مقدمه برهان چاپ دكترمعين.

۵- Rig-veda نامه آسمانی هندوان که بزبان سانسکریت نوشته شده است.

مستقیم داشته (۱). کتاب کهن اوستا یکی از بزرگترین کتابهای دنیا و بقول مورخ رومی «پلینیوس» (۲) دارای دوهیلمیون بیت بوده است ولی امروزه از آن کتاب کهن ۸۳۰۰۰ کلمه باقیست که رویهمرفته شش هزار لغت غیرمکرر در بر دارد و از همین اوستای باقیمانده میتوان استنباط کرد که در سه هزار سال پیش در سرزمینی که زرتشت از آن برخاسته و اوستا بزبان مردم آن سرزمین سروده شده از ستاره شناسی و پزشکی و دیگر علوم اطلاع کافی داشتند و «بویژه از چند لغتی که در ستاره شناسی و پزشکی و جز اینها در گوشه و کنار این نامه پراکنده و پیریشان دیده میشود هویداست که مانند سانسکریت - زبان دیگر آریایی که خواهر زبان اوستایی خوانده شده - از لغتهای علمی برخوردار بوده است» (۳). یشت شانزدهم از اوستا (دین یشت) انحصار بستایش ایزد علم و دانش دارد و استادان (= هیربدان) (۴) و شاگردان (۵) در اوستا مقامی ارجمند دارند و تردیدی نیست که دانش و فرهنگ ایران باستان دنباله همین تعالیم است و کلیه مظاهر علمی و فرهنگی ایران قبل از اسلام از مشعل آئین و فلسفه مثبت مزدیسنی و سند مکتوب آن آئین «اوستا» پرتو گرفته است.

اگر چه از روزگار زرتشت تا چند قرن بعد از اسلام سند روشن و مستقیمی درباره آموزش و دانش در آذربایجان بدست نیست ولی با استفاده از متن اوستا و نوشته دیگران درباره اوستای کهن، که در روزگار اسکندر مقدونی دچار دستبرد و طعمه آتش شد، و اشارات مورخان قدیم نظیر هردوت میتوان بنقش عظیم سرزمین مغان و زادگاه و خورشور زرتشت و کانون آتش مقدس آذرگشسب در افروخته

۱- برای کیفیت و حدود تاثیر «اوستا» و «فلسفه مزدیسنی» در آثار و ادبیات ایرانی رك: «مزدیسنا» از آقای دکتر محمد معین و سلسله مقالات نگارنده در نشریه دانشکده ادبیات تبریز.

۲- Plinius

۳- رك: مقاله استاد پورداد ص شش مقدمه برهان ج ۱

۴- اوستایی aethrapaiti

۵- اوستایی aethriya

نگاهداشتن آتش علم و فرهنگ پی برد و میتوان بضرر قاطع اظهار عقیده کرد که با توجه بسیر موازی و همدوش آئین مزدیسنی و دانش و فرهنگ در ایران باستان موقعیت بی نظیر آذربایجان از نظر کیش و آئین مزدیسنی از لاحق و تابع طبیعی آن یعنی اعتلای دانش و فرهنگ نمیتواند منفک و مجزا باشد.

بعد از استیلای تازیان بر ایران و رواج دین مبین اسلام تا استقرار هلاکوخان مغول در آذربایجان که آغاز تاسیس حوزه های مشخص علمی و تحقیقی و تعلیماتی در آذربایجان بشمار می آید علم و فرهنگ و تعلیم و تربیت در آذربایجان نیز نظیر دیگر نقاط ایران دوشادوش نضج مبانی علوم دینی اسلامی در مساجد و مدارس خصوصی و خانقاه ها در تکامل و توسعه بود و از شخصیت های ادبی و شعری چون قطران و خاقانی و ابوالعالی گنجوی و همام که همه تربیت یافته این مساجد و مدارسند میتوان درجه کمال و عمق تعلیم و تربیت را در آذربایجان دریافت.

ب- شمس تبریزی: شخصیت و افکار و آثار مولانا جلال الدین محمد باخی بزرگترین عارف و متفکرترین شاعر ایرانی و مکمل عرفان عاشقانه را از وجود شمس الدین تبریزی نمیتوان تفکیک کرد. مولانا زبان گویای شمس است. اصولاً مولانا و شمس یک وجود بیش نیستند منتها مولانا جنبه ابداع این وجود واحد و شمس جنبه الهام آنست. تردیدی نیست که اگر نفس گرم و آتش کلام و نفوذ سحر آمیز شمس تبریز نبود مولانائی با این عشقها و آتشها و آثار و افکار بوجود نمیآمد و مولانا جلال الدین محمد نیز نظیر هزاران تن دیگر عمری در تدریس و افتاء بسر میبرد و گمنام و عادی چشم از جهان میپوشید و جهان معرفت و عشق و ادب از بزرگترین و پرارجترین سند خود یعنی مثنوی معنوی و دیوان کبیر غزل محروم میماند. بهر صورت به اجماع عموم مولوی شناسان رابطه مولانا و شمس از نوع روابط عادی و تصادفات مبتذل که در تراجم اغلب عارفان و کاملان دیده میشود نیست و شخصیت و وجود این دو اعجوبه تاریخ چنان بهم جوش خورده که فك یکی از دیگری یا برای یکی بی دیگری استقلال قائل بودن از ناممکنات میباشد. این « سر مبهم و سرفصل تاریخ زندگانی » مولانا جلال الدین، سلطان بلا منازع قلمرو حکمت و معرفت، یعنی

شمس‌الدین محمد بن علی بن ملک‌داد از مردم تبریز بود و خاندان وی هم اهل تبریز بودند» (۱) و بدین ترتیب می‌بینیم آبخور آثار نامدار و پر ارج مولانای بزرگ نیز خاک آشنای تبریز است. نشأت این دو شعله یعنی شعله آیین مزدیسنی (در قبل از اسلام) و آتش جانسوز اندیشه‌های مولانای بزرگ بلخ (در بعد از اسلام) از سرزمین آذربایجان کفایت که این خاک آشنای را منبع الهام و مشعله دانش و فرهنگ ایران زمین معرفی کند.

ج - حوزه‌های اربعه - سیر و پیشرفت علم و فرهنگ در آذربایجان بشعله‌ایکه از کناره دریاچه اورمیه (= چیچست) زبانه کشیده است و بوجود بزرگانی چون قطران و خاقانی و ابوالعلاء گنجوی و همای و اوحدی مراغه‌ای و شیخ محمود شبستری و بآتش غیب‌افروز شمس‌تبریز محدود و مقصور نیست و از حیث «حوزه‌های بزرگ و مرتب علمی» بادر حقیقت «دانشگاه‌های کهن» نیز آذربایجان بزرگ‌ترین مقام را در تاریخ ایران اسلامی دارد و پیشرفت سریع علم و توسعه و تاسیس پی‌درپی حوزه‌های بزرگ علمی در کمتر دوره‌ای از ادوار تاریخ بیایه هشتاد سال حکومت ایلخانان مغول در آذربایجان یعنی از ۶۵۶ هجری قمری (سال تسخیر بغداد بدست هلاکوخان) تا ۷۳۶ هجری (سال وفات ابوسعید بهادر خان آخرین پادشاه مقتدر ایلخانی) میرسد.

در عرض این هشتاد سال (۶۵۶-۷۳۶) بهمت بزرگ‌مردانی چون خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله و خواجه غیاث‌الدین محمد چهار حوزه بزرگ علمی و تاریخی و استنساخ و انتشار نسخ کمیاب و بسط تدریس و تعلیم و جمع دانشمندان از اکناف عالم و فراهم ساختن وسائل تحقیقات و تتبعات علمی و ترویج نجوم و طب و تاریخ و فنون مستظرفه در تاریخ علوم کم‌نظیر بل بی‌نظیر است. اکنون این چهار دانشگاه و حوزه علمی را به اجمال معرفی میکنیم:

۱- برای تفصیل این داستان شورانگیز و اسرارآمیز رك «رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا» از استاد بدیع‌الزمان فروزانفر ص ۴۸ ببعد.

۱- بزرگترین حوزه علمی آذربایجان در عهد ایلخانان که یکی از حوزه‌های بزرگ علمی ایران در دوره اسلامی بشمار است حوزه «رصدخانه مراغه» است. هلاکو خان پس از انتخاب مراغه پایتختی در تعقیب قصدی که منکوقاآن بنای رصدخانه‌ای بوسیله خواجه نصیرالدین در مغولستان داشت خواجه نصیرالدین رامامور تاسیس رصدخانه و نوشتن زیج کرد. خواجه ابوجعفر نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن جهرودی طوسی ملقب باستاد البشر و خواجه (۵۹۷-۶۷۲) یکی از بزرگترین دانشمندان اسلامی و تالی فارابی و ابوریحان و ابن سینا و عمر خیام بسال ۶۵۷ دست بتاسیس رصدخانه و نوشتن زیج زد و علاقه‌ای که هلاکو خان و اصولا شاهان مغول بنجوم و علم افلاک داشتند و اعتماد هلاکو بخواجه باعث شد که بامر هلاکو کلیه اوقاف ممالک ایلخانی در اختیار رصد مراغه قرار گرفتند و حکام و والیان اطراف مامور شدند که در تأمین احتیاجات رصدخانه مراغه از کلیه اوامر خواجه اطاعت کنند. خواجه دانشمند از توجهات خان مغول نهایت استفاده را بنفع فضل و فرهنگ و تمدن مبین خود کرد و بیپایانه تکمیل رصدخانه حوزه‌ای عظیم باصدها دانشمند که از اکناف ممالک اسلامی و غیر اسلامی دعوت کرده بود نظیر علامه قطب الدین شیرازی و محی الدین مغربی و فخرالدین مراغی و نجم الدین دیران کاتبی قزوینی و موید الدین دمشقی تشکیل داد و یکی از بزرگترین کتابخانه‌های جهانرا با بیش از ۴۰۰۰۰۰ کتاب تاسیس کرد و در سایه نفوذی که در هلاکو خان داشت محیطی مساعد برای انجام تحقیقات نجومی و ریاضی و دیگر علوم ایجاد کرد و ذخائر علمی قلمرو ایلخانرا از کتابها و نفائس گرفته تا دانشمندان از انهدام و قتل نجات داد و بدون تردید میتوان حوزه رصدخانه مراغه را یکی از بزرگترین دانشگاههای نجوم و ریاضیات در دنیای قدیم بشمار آورد (۱).

۲- بعد از حوزه رصدخانه مراغه بزرگترین حوزه علمی عهد ایلخانان

۱- رک تاریخ مغول از آقای عباس اقبال ص ۱۹۰ و ص ۵۰۱ پیعد. ایضا رک مقاله آقای حاج حسین آقا نخجوانی در دوره جدید نشریه دانشکده ادبیات تبریز.

«ربع رشیدی» است (۱). «ربع رشیدی» محله‌ای بزرگ یا بقول حمدالله مستوفی در نزهت القلوب شهرچه ای بود که خواجه رشیدالدین فضل‌الله پسر عمادالدوله ابو الخیر و نواده موفق‌الدوله همدانی (۶۴۵-۷۱۸) وزیر حکیم و طیب و مورخ و ادیب ایلخانان (غازانخان و سلطان محمد خداپسند و سلطان ابوسعید) در نزدیکی تبریز بضمیمه مدارس و دارالشفای و دارالسیاده و حجرات بسیار برای سکونت طلاب علوم ساخته و موقوفاتی هنگفت برای اداره آن معین داشته بود. در عظمت بنای ربع رشیدی و استحکام آن همین بس که دولت‌شاه گوید بر کتابه آن عمارت نوشته همانا ویران کردن آن عمارت از ساختن آن مشکل تر است. اطلاق «شهرچه» باین ربع از طرف مورخین حاکی از عظمت و وسعت و شهر مانند بودن آن می‌باشد. منتها شهری علمی و صنعتی که از اجتماع مدرسه و دارالشفای و دارالسیاده و مسجد و کتابخانه و ضرابخانه و خانقاه و دارالصنایع و کارخانه نساجی و کفندسازی بوجود آمده بوده است. کتابخانه بزرگ ربع و شعبه استنساخ کتب که مملو از تهیه نسخه‌های متعددی از آثار خواجه رشیدالدین و دیگر آثار بود و موقوفاتی که عوائد آنها از اکتاف قلمرو ایلخانی برای تامین مصارف ربع و مدرسه و مسجد و خانقاه و زندگی طلاب و کارکنان این شهرچه و حوزه علمی آن میرسید از عظمت و وسعت ربع و نیت پاک و روح عالی بانی آن حکایت میکند:

ای همایون بنای فرخنده	که شد از رونق طرب زنده...
ای گرامی بهشت مسجد نام	خلد خاصی ز روح و جنت عام
شاه دیوارت ای عمارت خیر	بن وینح کنشت کنده و دیر...
ای در علم و خانه دستور	چشم بد باد ز استان تو دور...
مال تبریز خرج خوان توانیست	مال سرخاب را توان تو نیست (۲)

۱- برای تفصیل تاریخچه ربع رشیدی رک تاریخ منول آقای عباس اقبال ص ۴۸۸-۴۹۱ و ص ۳۲۸. ایضا مقاله فاضل محقق آقای حاج حسین آقا نججوانی در شماره ۶-۷ سال اول نشریه دانشکده ادبیات تبریز. ۲- از شیخ اوحدالدین مراغه‌ای در تعریف و توصیف ربع رشیدی و مسجد و مدرسه آن. نقل از مقاله آقای حاج حسین آقا نججوانی، سال اول نشریه دانشکده ادبیات تبریز.

خواجه رشیدالدین بسعایت ساعیان در ۱۷ جمادی الاولی سال ۷۱۸ بهامر سلطان ابوسعید در نزدیکی تبریز بقتل رسید و دشمنانش نه تنها اموال خصوصی و خانه او و فرزندان او را بیغما بردند بلکه محله ربع را نیز از مدرسه و بیمارستان و دارالصنایع و حجرات غارت کردند. این حوزه وسیع بار دیگر با وزارت یافتن خواجه غیاثالدین محمد پسر خواجه رشیدالدین رونقی گرفت ولی باکشته شدن خواجه غیاثالدین در ۲۱ رمضان ۷۳۶ بار دیگر دستخوش تاراج او بش و بیخبران شد و امروز از ابنیه معظم این قلعہ عظیم جز چند برج ویران و چند دیوار فرو ریخته و تپه‌ای که یادگار بنای مرکزی ربع است چیزی باقی نیست. بخصوص وضع برج بزرگ ربع در سمت جنوب ربع موجب تاسف و تأثر فراوان است، این برج عظیم که بنظر میرسد تا نیم قرن پیش از حیث آبادی قابل قیاس با امروز نبوده در اثر وجود سنگهای عظیم تراشیده‌ای که در ساختمان آن بکار رفته از طرف گروهی طماع نادان مورد تخریب و دستبرد قرار گرفته است و بنظر میرسد تاچند سال دیگر بکلی از پای در آید.

۳- سومین حوزه علمی و دانشگاه آذربایجان در عهد ایلخانان حوزه علمی «شام‌غازان» یا «شنب‌غازان» است که چه از نظر زمان و چه از جهت اهمیت تاریخی و علمی جنابه‌زاد «ربع رشیدی» محسوب میشود. غازانخان از برکت تشریف بدین مبین اسلام برای برپا ساختن مقبره‌ای باشکوه در چند کیلومتری تبریز شهرچهای بناکرد و در تحسین و تجمیل آن از هیچ هزینه و جهدی فروگذار نکرد و قبه‌ای که عظیم‌ترین و باشکوه‌ترین قبه آن روزگار در ممالک اسلامی محسوب میشد برپا ساخت و ابنیه و عماراتی که در خور چنین مقبره‌ای بود پی‌افکند و مسجد و مدرسه و خانقاه و دارالسیاده و دارالشفاء و بیت‌القانون و بیت‌الکتاب و حکمتیه و مهمان‌سرای و باغ و بوستان‌های دلگشا احداث کرد و موقوفاتی بی‌حساب بدان اختصاص داد و از برکت این موقوفات و ابنیه و تاسیسات سالان دراز مدرسان و متدرسان با دلی فارغ از درد معاش بتعلیم و تعلم و صوفیان در خانقاه‌های آن بسیر معنوی و مراقبه و مشاهده می‌پرداختند و بیماران از دارالشفاء و غربا از مهمانسرای عظیم و

مرتب آن متمتع میشدند و محققان و حکما با سری آسوده بحکمت و تحقیق سرگرم بودند. ولی مشقت ایام و حوادث و زلزله‌های پی‌درپی چنان این محلت آباد را درهم کوفت که امروزه جز مشتی سنگ و آجر درهم شکسته که تل وار بر رویهم انباشته از آن گنبد و آن مدرسه و خانقاه اثری برجای نیست و کاشیها و آثار باقیمانده نیز که از زیر خاک بیرون می‌آید از بی‌توجهی فرزندان آذربایجان بآثار و سوابق تاریخی دستخوش تاراج عوام و ساکنان دهکده نزدیک میباشد. (۱)

۴- چهارمین حوزه علمی دوره ایلاخانان مغول «حوزه علمی سلطانی» است. اساس سلطانی از غازان خان بود ولی چون او موفق باتمام کاری که آغاز کرده بود نشد سلطان محمد خدا بنده بسال ۷۰۴ شروع باتمام آن کرد و بدین ترتیب در سال ۷۱۳ در پنج فرسنگی زنجان یکی از بزرگترین شهرهای اسلامی بنام سلطانیه بوجود آمد. در بنای این شهر از روش غازان در ساختن شام‌غازان پیروی شده بود و هفت مسجد بزرگ و مجلل که یکی از مرمر و چینی ساخته شده بود با ابنیه دیگر از دارالشفاء و داروخانه و خانقاه و مدرسه جزء تاسیسات و حوزه های علمی و تدریسی شهر محسوب میشد. خواجه رشید الدین وزیر نیز در ساختن این شهر و مدارس و خانقاه ها و دارالشفاهای آن مشارک بود و محلتی بزرگ از سلطانیه با مدرسه و دارالشفاء و خانقاه بهمت او ساخته شد (۲)



دنباله این سوابق درخشان علمی و آموزشی دوشادوش سیرتاریخ نشیب و فراز قرون را پیمود و در بیست و سوم آبانماه ۱۳۲۶ بدوره جدیدی پیوست که بدون تردید در تاریخ دانش و فرهنگ آذربایجان و در دفتر نهضت و تجدد علمی ایران

- ۱- رك تاريخ مغول ص ۳۰۴-۳۰۷. ايضاً مقاله آقای نخجوانی در شماره ۳ و ۲ سال دوم نشریه دانشکده ادبیات تبریز.
- ۲- رك تاريخ مغول ص ۳۰۹-۳۱۱. ايضاً مقاله آقای نخجوانی در دوره جدید نشریه دانشکده ادبیات تبریز.

عنوانی بس درشت خواهد داشت.

دانشگاه جوان تبریز که در بیست و سوم آبانماه ۱۳۲۶ هجری شمسی افتتاح شد در عین تائر از نهضت جدید علمی ایران متکی بسوابق ارجنم دو گرانمایه ایست که در بالابشرح گفته شد و امید است درسایه عنایت آسمانی و از پرتو الطاف و توجهات اعلیحضرت همایون شاهنشاه که بدانشگاه جوان تبریز مرحمتی بسزادارند این موسسه علمی و حوزه فرهنگی در تاریخ علم و فرهنگ ایران نو مقامی همپایه مقامی که حوزه های رصدخانه و ربع رشیدی در تاریخ دانش و فرهنگ ایران کهن داشته اند احراز کند.

اخبار دانشکده ادبیات تبریز

تلگرافات تبریک

بمناسبت چهاردهمین سال سلطنت و روز تولد اعلیحضرت همایونی تلگرافاتی از طرف ریاست دانشکده ادبیات به پیشگاه همایونی مخابره شده و پاسخهایی شرف صدور یافته است که عیناً درج میگردد .

تلگراف - کاخ سلطنتی

جان نثار بسیار مفتخر است که از طرف خود و استادان دانشکده ادبیات تبریز چهاردهمین سال سلطنت شاهنشاه عظیم الشان و فرهنگ پرور را بخاک پاک همار گشان تبریک عرض نموده و بقای سلطنت دودمان پهلوی را از خداوند بزرگوار خواستار باشد .
رئیس دانشکده ادبیات تبریز دکتر محمد تعلیمی

از قصر همایونی:

آقای دکتر تعلیمی رئیس دانشکده ادبیات از شادباشی که بمناسبت آغاز چهاردهمین سال سلطنت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از طرف خود و استادان دانشکده ادبیات معروض داشته بودید خاطر خطیر شاهانه قرین مسرت و خوشنودی گردید .
وزیر دربار شاهنشاهی - علاء

تلگراف : کاخ سلطنتی

جان نثار بینهایت مفتخر است که روز تاریخی چهارم آبانماه را که روز تولد با سعادت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی است از طرف خود و کلیه استادان و کارمندان دانشکده ادبیات تبریز به پیشگاه مقدس شان تبریک عرض نموده و از خداوند بزرگ بقاء و دوام سلطنت شاهنشاه هنرپرور و عالم دوست را مسألت نماید .

رئیس دانشکده ادبیات تبریز : دکتر محمد تعلیمی